



64

Vol. 17
Autumn 2024
P.P: 199-220

Research Paper

Received:
2024-06-22
Revised:
2024-10-11
Accepted:
2025-01-12
Published:
2025-01-14

ISSN: 2538-1857
E-ISSN: 2645-5250



The context of the formation of regional alliances in West Asia after the changes in the Arab countries (2011-2023)

Danyal Rezapoor¹ | Sedighe Azin²

Abstract

Instability in the West Asian region and the increase in uncertainties and fluid coalitions have caused a large amount of the field of vision of political decision-makers in the region to decrease. Based on this, the present article has been written using a combination of Walt's threat balance theory and Bauman's blue modernity theory as an alternative approach in understanding the roots of alliances in West Asia. According to the above topics, this article seeks to answer the question, on what basis do the Arab governments of the West Asian region enter into alliances with each other, and what variables influence their alliances? The hypothesis of the research is that the presence of threats (real or imagined) at different levels of analysis, increasing the feeling of insecurity in turbulent times such as the developments in the Arab countries, determines the preferences of governments regarding regional cooperation and the formation of coalitions. In contrast, the influential variables in coalitions are regional and international conflicts and concern for political survival in Arab states. In the present study, the approach of descriptive-analytical research and its method is process research and sample research as qualitative research methods. Documentary and library sources and reliable sources in the field of regional politics have also been used in the collection of information.

Keywords: Keywords: West Asia, regional organizations, coalition, Arab developments, power structure

1. Corresponding author: Assistant Professor of International Relations, Political Science Department, Gilan University, Rasht, Iran
danyalrezapoor@gmail.com
 2. PhD student of International Relations, Gilan University, Rasht, Iran
- DOR:

Publisher: Imam Hussein University

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).

© Authors





مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷
الکترونیکی: ۳۶۴۵-۵۲۵۰



زمینه شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای در غرب آسیا پس از تحولات کشورهای عربی (۲۰۱۱-۲۰۲۳)

دانیال رضاپور^۱ | صدیقه آذین^۲

چکیده

بی‌ثباتی در منطقه غرب آسیا و افزایش عدم قطعیت‌ها و ائتلاف‌های سیال سبب شده تا میزان زیادی از حوزه دید تصمیم‌گیران سیاسی در منطقه کاهش پیدا کند. بر همین اساس مقاله حاضر با بهره‌گیری تلفیقی از نظریه موازنه تهدید والت و نظریه مدرنیته آبی باومن به‌عنوان رویکرد آلترناتیو در فهم ریشه ائتلاف‌ها در غرب آسیا، به نگارش درآمده است. با توجه به مباحث فوق این نوشتار به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که دولت‌های عربی منطقه غرب آسیا بر چه اساسی وارد ائتلاف با یکدیگر می‌شوند و ائتلاف‌سازی آن‌ها تحت تاثیر چه متغیرهای است؟ فرضیه پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود که وجود تهدیدات (واقعی یا متصور) در سطوح مختلفی از تحلیل، افزایش احساس ناامنی در زمان‌های آشوبناک همانند تحولات کشورهای عربی، ترجیحات دولت‌ها درباره همکاری منطقه‌ای و تشکیل ائتلاف‌ها را تعیین می‌کند و در مقابل متغیرهای تاثیرگذار در ائتلاف‌ها، منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی و نگرانی از بقاء سیاسی در دولت‌های عربی است. در مطالعه پیش‌رو، رویکرد پژوهش توصیفی-تحلیلی و روش آن روندپژوهی و نمونه‌پژوهی به‌عنوان روش‌های پژوهش کیفی است. در جمع‌آوری اطلاعات نیز از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و منابع معتبر در حوزه سیاست منطقه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: غرب آسیا، سازمان‌های منطقه‌ای، ائتلاف، تحولات عربی، ساختار قدرت

۱. نویسنده مسئول: استادیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران

danyalrezapoor@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران

DOR:



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

ائتلاف و همکاری میان کشورهای عربی همواره یک موضوع جدی و مهم میان آنان در نظر گرفته می‌شود. استفاده از تعابیر ملت عرب، تاریخ و زبان مشترک عربی، غیرت عربی و مواردی از این دست موجب شده است تا در بسیاری از حوادث پیش آمده در منطقه غرب آسیا کشورهای عربی درصدد ایجاد سازوکار یا ائتلافی برای رفع یا دفع آن باشند. با وجود تلاش‌هایی که کشورهای عربی منطقه داشته‌اند تا نهاد یا ائتلافی برای مشکلات خود ایجاد کنند شاید عبارت معروف «اعراب بر عدم توافق، توافق کردند»^۱ بهترین توصیف برای آنان و تاریخ طولانی نهادهایشان از اولین نهاد عربی و ائتلاف موجود میان اعراب یعنی، اتحادیه عرب از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۴۵ تاکنون باشد (میرمحمدی و اخلاقی، ۱۴۰۲: ۱۱).

ائتلاف و همکاری همواره در زمان و مکانی خاص و در شرایطی ویژه میان کشورها پدید می‌آید. در نتیجه کشورهای عربی نیز براساس این قاعده در دوره‌های زمانی مختلف همانند جنگ اعراب و اسرائیل در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰، تحولات عربی از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ و سپس در بحران غزه ۲۰۲۳ نشان دادند می‌توانند با یکدیگر بر سر اصولی به توافق برسند. با این حال در بسیاری از موارد ناکارآمدی خود را نشان داده‌اند. اوج ناکارآمدی نهادهای عربی در تحولات کشورهای عربی که از اوایل سال ۲۰۱۱ در غرب آسیا و شمال آفریقا آغاز شد به نمایش درآمد. در آن سال‌ها دوره‌ای از بحران سیاسی و آشوب به وجود آمد که باعث شد کشورهای عربی سعی کنند با همکاری از طریق سازمان‌های منطقه‌ای موجود از طوفان عبور کنند (Del Sarto & Eduard, 2024: 2). با این حال چرخه دوار و معیوب کارآمدی کشورهای عربی برای رفع مشکلات موجود در طی یک دهه گذشته موجب شد تا بیش از پیش مسائل را صرفاً دور خود بچرخانند و نتوانند راه‌حلی برای برون‌رفت از آن پیدا کنند. در واقع تصویر خروجی نهادهای عربی بسیار مشوش و ناموزون است و نتوانسته مرهمی بر زخم‌های جامعه عربی پس از سال ۲۰۱۱ باشد.

بنابراین یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در زمینه ائتلاف‌های آزاد و پویا در منطقه میان کشورهای عربی را می‌توان اشاره کرد، کاهش قدرت سازمان‌های منطقه‌ای در مقابل پیوندها و

۱. اتفاق العرب علی عدم الاتفاق

ائتلاف‌های غیررسمی می‌باشد. یکی از مهم‌ترین دلایل این کلان روندها را می‌توان کاهش اثرگذاری اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس در شکاف میان کشورهای عرب منطقه بر سر تحولات جهان عرب در سال ۲۰۱۱، اختلاف میان قطر و عربستان، اختلاف بر سر تعامل با ج.ا. ایران (اخوان کاظمی و محسنی، ۱۴۰۱: ۲۰) و در ادامه عدم همکاری جدی و موثر در جنگ غزه دانست.

در نتیجه شاید چنین مسئله یا در واقع انفعالی نیازمند بررسی جدی و موثر باشد تا بتوان درک کرد زمینه شکل‌گیری ائتلاف‌ها در میان کشورهای عربی و علت تناقض موجود در ادعاهای عربی و عمل عربی در زمین بازی غرب آسیا چیست. بر این اساس مقاله حاضر با بررسی روند آونگی ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های غرب آسیا از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۳ به دنبال فهم نظام‌مند منطق ائتلاف‌ها در غرب آسیا پس از تحولات عربی است. با توجه به این امر نوشتار حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که دولت‌های عربی منطقه غرب آسیا بر چه اساسی وارد ائتلاف با یکدیگر می‌شوند و ائتلاف‌سازی آن‌ها تحت تاثیر چه متغیرهای است؟ فرضیه پژوهش این گونه مطرح می‌شود که وجود تهدیدات (واقعی یا متصور) در سطوح مختلفی از تحلیل، افزایش احساس ناامنی در زمان‌های آشوبناک همانند تحولات کشورهای عربی، ترجیحات دولت‌ها درباره همکاری منطقه‌ای و تشکیل ائتلاف‌ها را تعیین می‌کند و در مقابل متغیرهای تاثیرگذار در ائتلاف‌ها، منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی و نگرانی از بقاء سیاسی در دولت‌های عربی است.

در مطالعه پیش‌رو، رویکرد پژوهش توصیفی-تحلیلی و روش آن روندپژوهی و نمونه‌پژوهی به‌عنوان روش‌های پژوهش کیفی است. در جمع‌آوری اطلاعات نیز از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و منابع معتبر در حوزه سیاست منطقه‌ای استفاده شده است. در سازماندهی پژوهش پس از ارائه ادبیات پژوهش و چهارچوب نظری، منطق ائتلاف‌ها در غرب آسیا و متغیرهای تاثیرگذار بر آن در قالب چهارچوب مذکور مورد بررسی و مطالعه قرار خواهد گرفت.

ادبیات پژوهش

سترنفرد (۲۰۲۴) در گزارشی در مرکز تحقیقاتی سیاست خارجی با عنوان «اتحاد مجدد غرب آسیا» معتقد است که در غرب آسیا، واقعیت می‌تواند در یک چشم به هم زدن مبتنی بر تصورات و بیان نادرست بر گفتمان عمومی تغییر کند. این گزارش تلاش می‌کند تا همسویی مجدد

بازیگران کلیدی در منطقه و فراتر از آن را تجزیه و تحلیل و به چندین مسیر برای ایجاد امنیت در منطقه اشاره کند.

درویش (۲۰۲۱) در مقاله «سیاست اتحاد در غرب آسیا پس از ۲۰۱۱: پیشبرد دیدگاه‌های نظری و تجربی» معتقد است که اتحادها در غرب آسیا پس از ۲۰۱۱ با تغییرات غیرعادی و خیزش بازیگران جدید مشخص می‌شوند که منجر به پازل‌های نظری و تجربی می‌شود. این مقاله چگونگی تحولات منطقه‌ای در غرب آسیا پس از ۲۰۱۱ و نوآوری‌های نظری مانند پیگیری اتحاد توسط بازیگران غیردولتی را ارائه می‌دهد.

اخوان کاظمی و محسنی (۱۴۰۱) در مقاله «کلان روندهای سیاسی منطقه غرب آسیا و اثرگذاری آن بر ساختار قدرت منطقه‌ای» به مطالعه روند بحران‌آمیز بودن جانشینی سیاسی در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، اقتصادی شدن مشروعیت سیاسی و شکننده بودن حاکمیت‌های دارای بحران اقتصادی، جایگاه علم و فناوری در آینده قدرت منطقه‌ای، نفوذ الگوی حکمرانی چینی به عنوان بدیلی برای لیبرال دموکراسی غربی در منطقه، بحران‌های زیست محیطی و جریان‌های فکری و اجتماعی جدید و در نتیجه بحران‌زی شدن سیاست داخلی، سیالیت اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و بی‌اعتمادی به ساختارها و سازمان‌های منطقه‌ای مانند شورای همکاری خلیج فارس و تضعیف آن‌ها و در نهایت سازمان‌گریزی و رسمیت‌زدایی قدرت و نفوذ سیاسی رسمی می‌پردازند.

معصومی‌زارع (۱۴۰۱) در مقاله «دیالکتیک چهار بعدی گذار به همگرایی منطقه‌ای نمونه‌ی مطالعاتی غرب آسیا» معتقد است که توفیق هم‌گرایی در غرب آسیا در گرو یک الگوی چهاربعدی است که بتواند تمامی خلاهای موجود را پوشش داده و زمینه‌های لازم برای گذار به همگرایی را میان بازیگران منطقه فراهم آورد. این الگو دربرگیرنده‌ی چهار ساحت: بینشی (اعتقادی)، انگیزشی، ساختاری و محیط کنش‌گری بازیگران است و با تمایزگذاری میان جهان‌شناخته‌های بازیگر با جهان‌انگیزه‌ها و ویژگی‌های شخصیتی ایشان، که از دیگر مولفه‌های روانی همچون احساسات و تجارب و عواطف و منافع سرچشمه می‌گیرد.

گل محمدی (۱۳۹۹) در مقاله «امنیت رژیم و منطقه اتحادها در خاورمیانه» معتقد است که برخلاف رویکردهای جریان اصلی در تبیین ماهیت اتحادها، متغیرهایی همچون موازنه قدرت،

آنا‌رشی، هویت و تهدیدات خارجی به تنهایی قادر به فهم سازوکارها و پیچیدگی‌های تجربی رفتار اتحادسازی دولت‌های غرب آسیا نیستند. مقاله حاضر با بهره‌گیری از نظریه‌های اتحاد در روابط بین‌الملل، چارچوب تلفیقی «امنیت رژیم» را به عنوان رویکرد آلترناتیوی در فهم ریشه‌های اتحاد در غرب آسیا پیشنهاد می‌کند. نگارنده در راستای آزمون ایده اصلی مقاله، به بررسی موردی ائتلاف‌های منطقه‌ای غرب آسیا می‌پردازد.

با وجود فراوانی پژوهش‌های اشاره شده، در این آثار بر ابعاد و تاثیرهای داخلی و بین‌المللی راهبرد کشورهای عربی منطقه غرب آسیا در قبال ائتلاف و اتحادهای بعضاً سیال پس از سال ۲۰۲۰ اشاره‌ای ندارد. تلاش ما بر این است که با استفاده از نظریه موازنه تهدید استفان والت و خوانشی از گزاره‌های اصلی آن همراه با رفع نواقض پژوهش‌های گذشته، امکان تحلیل و تبیینی جدید از مسئله اصلی نوشتار موجود را بیاییم.

مبانی نظری

نظریه موازنه تهدید^۱ توسط استفان والت^۲، نظریه‌پرداز مشهور واقع‌گرایی تدافعی مطرح شده است. براساس این نظر دولت‌ها به تهدیدات واکنش نشان می‌دهند نه به قدرت. این نظریه در بررسی ریشه اتحادها توسعه و مورد حمایت قرار گرفت. به این ترتیب، نظریه موازنه تهدید با فرض اصلی نظریه موازنه قدرت که یک اصل اصلی نظریه کلاسیک و نئورئالیستی است، مخالفت می‌کند و پیش‌بینی می‌کند که دولت‌ها تلاش می‌کنند از طریق ایجاد توازن در برابر یک هژمون بالقوه از آن جلوگیری کنند (Waltz, 1979: 118-121).

این تهدید عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت رقیب، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی آن. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم‌اند. در برابر قدرت تهدیدگر، اغلب سیاست موازنه در پیش گرفته می‌شود که به معنای اتحاد دولت‌ها در مقابل دولتی است که آن‌ها را تهدید می‌کند. هر قدر دولت‌ها قوی‌تر باشند و یا احتمال جلب حمایت دیگر متحدان خود را بیشتر بدانند و هر قدر که دولت مقابل تجاوزکارتر تلقی شود، احتمال اینکه سیاست موازنه را در پیش گیرند بیشتر است. بنابراین می‌توان گفت که

1. Balance of threats

2. Stephen Walt

تهدیدات خارجی دلیل عمده‌ای برای شکل‌گیری اتحاد هستند. البته هر تهدیدی منجر به اتحاد در عرصه بین‌المللی نمی‌شود، بلکه تهدیداتی که موجودیت یا منافع دولت‌ها را به طور جدی تحت‌الشعاع قرار می‌دهند، در شکل‌گیری اتحادها مؤثرند. پس باید اذعان کرد برای شکل‌گیری یک اتحاد، باید دو عامل اصلی یعنی تهدید مشترک و منافع مشترک وجود داشته باشد (خانقا، ۱۴۰۱: ۳-۴).

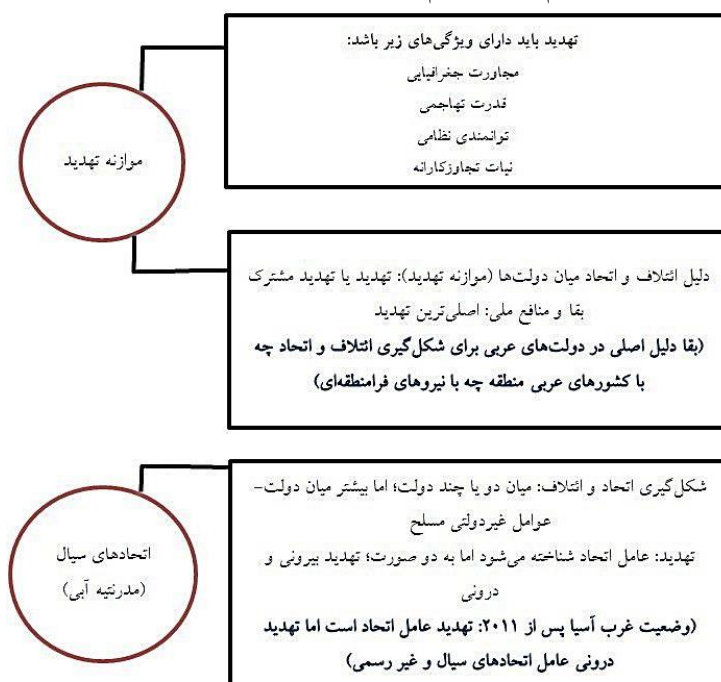
اتحادهای سیال

تسریع و چندگانگی رویدادها در غرب آسیا پس از اعتراضات عربی را می‌توان بازتابی از نظریه مدرنیسم آبی^۱ زیگمونت باومن^۲ دانست. این شرایط باعث ظهور نوعی تعادل ناپایدار و به موقع‌تر شده است که اتحادیه‌های آبی^۳ نامیده می‌شوند و الگوی غالب همکاری و تعارض در منطقه را شکل می‌دهند. اتحادیه‌های آبی ویژگی‌های متمایزی دارند. آن‌ها معمولاً از تشکیلات چندجانبه غیررسمی و گروه‌بندی‌های چندملیتی تشکیل شده‌اند و بیشتر بر محورهای دوجانبه تکیه می‌کنند. اتحادیه‌های آبی به طور متداول شامل دولت‌ها و عوامل غیردولتی مسلح می‌شوند. همانند سایر اتحادیه‌های سنتی، اتحادیه‌های آبی نیز بعضاً بر اساس منافع مشترک و ترس عمل می‌کنند اما تفاوت اصلی در آن است که عوامل وارد شونده به اتحادیه‌های آبی نه تنها از رقبای خود ترسیده بلکه اغلب نسبت به متحدان خود نیز مشکوک هستند. وجود ادراکات تهدیدآمیز گاه‌هاً تناقض‌آمیز، همراه با عدم وجود تعهدات ملزم و نهادهای قوی برای مقابله با آن‌ها، توضیح می‌دهد که چرا اتحادیه‌های آبی به همان سرعتی که شکل می‌گیرند، قابل فروپاشی هستند. بنابراین، اتحادیه‌های آبی تعریف گلن اسنایدر از اتحادیه‌ها به عنوان تشکیلات رسمی دولت‌ها برای استفاده (یا عدم استفاده) از نیروی نظامی در شرایط خاص در برابر دولت‌های چالش‌گر را تحدید نمی‌کنند اما اتحادیه‌های آبی همچنین به عنوان توافقات ضمنی بر اساس منافع مشترک که اسنایدر آن را از اتحادیه‌های رسمی متمایز می‌کند، مجزا نیست (Del Sarto & Eduard, 2024: 5).

با درک این فهم از اتحادها، مفهوم اتحادهای سیال^۴ به عنوان یک رویکرد جدید در تشکیل ائتلاف‌ها در غرب آسیا پس از سال ۲۰۱۱، بیش از آنکه مبتنی بر تعریف سنتی و معاهدات رسمی از اتحادها باشد (مانند پیمان سنتو یا بغداد)، ناظر بر چارچوب همکاری و حمایت متقابل میان دو یا

1. Blue modernism
2. Zygmunt Bauman
3. Blue Unions
4. Liquid Alliances

چند واحد سیاسی به منظور حصول اهداف مشترک در سیاست منطقه‌ای است؛ به ویژه با توجه به اینکه برخی از اتحادها بین دولت‌ها و بازیگران غیردولتی است. به تعبیر اسنایدر، ائتلاف شکل غیرمعهده‌ای و پویای اتحاد است که به صورت غیررسمی بین دو یا چند بازیگر انجام می‌شود و با در بر گرفتن حمایت‌های سیاسی و اقتصادی، صرفاً به امور نظامی و امنیتی محدود نمی‌شود. این تمایز از آن‌رو اهمیت دارد که بسیاری از مطالعات نظری با در نظر گرفتن تجربه‌ها و رویه اتحاد دولت‌های غربی، اتحادها را به عنوان معاهدات امنیتی رسمی (مانند ناتو و ورشو) به کار می‌گیرند که در سیاست متغیر غرب آسیا به ندرت قابل شناسایی است. برخلاف رویه اتحادها در سیاست غربی، ائتلاف‌های غیررسمی مشخصه اصلی سیاست منطقه‌ای غرب آسیا است. در این راستا، اتحادها واکنشی به تهدیدهای منبعث از حوزه‌های مختلف است و تنها به چالش‌های نظامی سیستماتیک محدود نمی‌شود. از این‌رو، گزینه‌های اتحادسازی دولت‌ها به طور طبیعی محدود می‌شود و محاسبه هزینه-فایده نخبگان حاکم در دوری یا نزدیکی به یک ائتلاف متأثر از اولویت آن‌ها در حفظ امنیت و تحکیم قدرت رژیم مستقر است (گل محمدی، ۱۳۹۹: ۱۴).



شکل ۱. ترسیم موازنه تهدید و اتحادهای سیال (منبع: نگارندگان)

منطق ائتلاف‌ها در غرب آسیا

دشمنی بین قدرت‌های منطقه‌ای، سیاست داخلی و الگوهای تغییرکننده تأثیر خارجی، موانع مهمی برای همکاری و ائتلاف از طریق سازمان‌های منطقه‌ای بوده است. همچنین، با وجود اینکه تحولات ویژگی‌های اساسی منطقه را تغییر ندادند اما شاهد تزلزل نظام‌های استبدادی بودیم. تحولات منطقه‌ای و تعامل آن با سیاست‌های داخلی، منبع اصلی ناامنی دولت‌ها بوده است. به طور طبیعی، برکناری چندین حاکم عرب در منطقه، نگرانی‌های امنیتی افراد باقیمانده را تقویت کرد. هنگامی که سوریه، لیبی و یمن به جنگ داخلی فرو رفتند، مجموعه‌ای از عوامل غیردولتی مسلح و گروه‌های جهادی ظاهر شدند. این عوامل به تضعیف دولت در سوریه، لیبی، عراق و یمن و همچنین به چالش کشیدن حاکمیت دولت‌هایی مانند مصر و تونس کمک کردند (Gause, 2022: 14).

داعش^۱ در این دوره با نشان دادن خشونت‌هایی که تا به حال دیده نشده بود، بخش زیادی از قلمرو در عراق و سوریه ضمیمه خودش کرد. علاوه بر این، در حالی که اسلام سیاسی شاهد تجزیه‌شدگی داخلی و تفکر سیاسی در رقابت برای حمایت عمومی در سراسر منطقه بود، عدم مشروعیت داخلی قواعد عمومی دولت‌های عرب را مشخص کرد. در پاسخ به این وضعیت، حاکم با افزایش سرکوب و خشونت در داخل و تقویت نقش ماشین‌آلات امنیتی واکنش نشان دادند، در تعدادی از سلطنت‌های خلیج فارس، سطح بی‌اعتمادی به حدی افزایش یافت که حاکمان به وفاداری اعضای خانواده‌های سلطنتی خود شک کردند. در همین حال، نظام‌ها با تغییر ائتلاف‌ها با بازیگران خارجی در منطقه هماهنگ شدند. بعد جنگ سرد عربی در دهه ۱۹۶۰، نظام‌های عرب در تلاش برای تضعیف رقبای منطقه‌ای خود و در عین حال حمایت از موکلان محلی، به طور گسترده‌ای در امور داخلی کشورهای همسایه دخالت کردند به طوری که از شناخت و تأمین هویت‌های طایفه‌ای در داخل و خارج از کشور به عنوان یک استراتژی اصلی در این زمینه استفاده شد. برای حکومت‌های عربی، تأمین امنیت طایفه‌ای به منظور مشروعیت بخشی به وضعیت کنونی در داخل کشور و پیشبرد مقاومت در سطح منطقه‌ای تحلیل می‌شد (Salloukh, 2017: 660).

1. ISIS

در این راستا تحولات اخیر در غرب آسیا بیشتر به مفهوم صلح خودکامه^۱ نزدیک است. در این مورد، رژیم‌های اقتدارگرا سطح بالایی از درک متقابل را نشان می‌دهند و در نتیجه تمایل بیشتری به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات خود دارند. این پویایی در حال تکامل پیامدهای مهمی را به همراه دارد (عصر ایران، ۱۴۰۲). پیامدهایی که منجر به ائتلاف یا اتحاد میان دولت‌ها خواهد شد. موضوعی که با وجود نیاز مبرم کشورهای منطقه به آن، شاهد سیال بودن و عدم ثبات در آنان هستیم. امری که در ادامه به بررسی آن در دو بخش تاریخچه و زمینه‌های اتحادسیال در غرب آسیا خواهیم پرداخت.

تاریخچه ائتلاف و اتحاد میان کشورهای عربی (۲۰۱۱-۲۰۲۳)

تحولات عربی به معنای امروزی آن در کشورهای عرب زبان بعد از سال ۲۰۱۱ آغاز شد. از آن سال تاکنون شرایط جدیدی در غرب آسیا و شمال آفریقا پدید آمده است. البته این بدان معنا نیست که این کشورها صرفاً از ۲۰۱۱ به این سو دچار چالش و یا تحولات شده‌اند بلکه این مناطق همواره شاهد بحران‌هایی همچون، بحران نئولیبرالیسم، بحران پایه‌های سیستم کاپیتالیستی، بحران تمدن غرب و هژمونی آن قرار داشته‌اند (سنائی، ۱۳۹۵: ۵). زمانی که حوادث موجود از ۲۰۱۱ با خودسوزی بوعزیزی در تونس آغاز شد کمتر تحلیل‌گری می‌توانست چنین موج عظیمی با آن سرعت را در نتیجه آن حادثه کوچک متصور شود.

زمانی که برخی از کشورهای عربی همچون تونس - مصر - لیبی - سوریه - بحرین و یمن درگیر این تحولات نوین شدند دولت‌های عربی برای مقابله با این موج شکل گرفته، همکاری‌هایی از طریق اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس ایجاد کردند. در سال‌های ابتدایی تحولات لیبی اتحادیه از شورای امنیت سازمان ملل متحد^۲ خواست تا در این کشور منطقه پرواز ممنوع تعیین کند، سپس از قطعنامه (UNSCR- 1973) مورخ ۱۷ مارس ۲۰۱۱ که به جامعه بین‌المللی (The Guardian, 2011) اجازه می‌داد از هر وسیله‌ای (به جز اشغال خارجی) برای حفاظت از غیرنظامیان استفاده کند، حمایت کرد. هرچند این دست از حمایت‌ها در آن بازه زمانی برای نجات لیبی از شرایط پدید آمده چندان به کار نیامد. اما نشان داد تلاش این دولت‌ها بیشتر معطوف به استفاده از اهرم بین‌المللی است تا کاربرست قوای درونی موجود در منطقه.

1. Autocratic peace theory

2. UNSC

در مورد سوریه کشورهای عربی و به خصوص عربستان و قطر در ماه‌های نخست شروع درگیری‌ها نسبت به ورود جدی به این بحران تردید داشتند و علت آن نیز ترس شدید از سرایت تحولات به کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و در واقع ایجاد تنش داخلی در آنان (عنصر بقای سیاسی) بود. اما با گذشت چندماه از شروع این تحولات، حمله ناتو به لیبی و سقوط طرابلس به دست مخالفان معمر قذافی و کشته شدنش، تردید این کشورها نیز در حمایت از مخالفین دولت سوریه برطرف شد که بازتاب گسترده آن در تعلیق عضویت دولت سوریه در اتحادیه عرب بود. به دنبال تعلیق عضویت سوریه، اتحادیه عرب در ۱۶ نوامبر ۲۰۱۱ تصمیم دیگری برای اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه دولت سوریه گرفت: این تحریم‌ها شامل ممنوعیت مسافرت مقامات ارشد سوریه به کشورهای عضو اتحادیه، توقیف دارائی‌های دولت سوریه در کشورهای عرب، ممنوعیت معامله با بانک مرکزی سوریه و توقف تمامی معاملات تجاری بود (حسینی، ۱۴۰۰: ۲۴). همچنین، اتحادیه یک هیئت میانجیگر به سوریه اعزام کرد که در ژانویه ۲۰۱۲ مجبور شد از این کشور خارج شود. در عین حال، یک طرح انتقال سیاسی برای این کشور نیز تدوین کرد (اما توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد با وتو چین و روسیه رد شد).

همگرایی موقت کشورهای عربی در حوادث رخ داده در آن سال‌های ابتدایی تحولات عربی دو نکته را نمایان ساخت. یک آن که این حکومت‌ها در وهله اول اتحادیه را یک ابزار مفید برای مقابله با تأثیرات منطقه‌ای رو به رشد جمهوری اسلامی ایران (عامل تهدیدزا)، حمایت از متحدان جدید در کشورهای همسایه، تضمین بقای رژیم و ضعیف کردن رقبای منطقه‌ای تلقی کردند. دوم آن که حکام لیبی و سوریه روابط نامساعدی با بیشتر کشورهای عرب داشتند، در نتیجه اقدام مشترک علیه آن‌ها با مخالفت در سازمان عربی مواجه نشد. به طور خاص در مورد لیبی، نفرت عمیق و طولانی مدت حاکمان عربی از معمر قذافی قطعاً حمایت آن‌ها از سیاست‌های دخالتی را توجیه می‌کرد (Malmvig et al, 2017: 45).

در ادامه تحولات، جدیت و قاطعیت سران شورای همکاری خلیج فارس در برخورد با خیزش‌های شیعی در یمن و بحرین نشان داد که برخی کشورهای عضو به ویژه عربستان سعودی، شکل گرفتن کانون‌های مقاومت شیعی در منطقه را بسان بزرگ‌ترین تهدیدهای امنیتی انگاشته و سعی کرده‌اند آن را تهدیدی مشترک ببینند. با این استدلال کشورهای عربی به محوریت عربستان

سعودی سعی کردند در قالب شورای همکاری خلیج فارس رویکرد یکپارچه، واحد و قاطعانه‌ای را در قبال بحران بحرین اتخاذ نمایند (سنائی، ۱۳۹۵: ۲۶). واکنش کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در قبال قیام مردم بحرین واکنشی تهاجمی و فعالانه بود و با توجه به افزایش نفوذ و تسلط عربستان سعودی در شورای همکاری خلیج فارس در آن مقطع، همگرایی و هماهنگی بین اعضا در مورد تحولات بحرین افزایش یافت. با این حال، فعالیت سازنده هر دو نهاد (اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس) کوتاه مدت بود.

اما مهم‌ترین بحث سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ ظهور و تقویت داعش بود. ظهور این گروه سلفی باعث شد که کشورهای عربی مانند اردن، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به‌طور موقت با کشورهای غربی در قبال تشکیل یک نیروی مشترک با نیروهای امنیتی عراق (ائتلاف کشورهای عربی با نیروهای فرمانطقه‌ای) همکاری کنند. هرچند این ائتلاف نیز چندان مطلوب عمل نکرد. بنابراین هرچه از زمان از تحولات عربی می‌گذشت تهدیدها (درک شده) قوی‌تر و جدیدتر شد - در حالی که ناپایداری محیط منطقه‌ای تشدید شد - با این حال بازیگران عربی به‌طور واضح در مورد تعریف آنچه به‌عنوان یک تهدید اصلی برای بقای رژیم تلقی می‌شد، اختلاف نظر پیدا کردند (Bianco and Stansfield, 2018: 613-635). این تقسیمات به ویژه درباره نگرشی که نسبت به اخوان المسلمین (تغییر در درک تهدید - شکل‌گیری ائتلاف‌های سیال) وجود داشت، نمایان شد. نشانه‌هایی از این تقسیمات در سال ۲۰۱۳ با کودتای مصر ظاهر شد که قطر و ترکیه آن را محکوم کردند. در مقابل اما عربستان سعودی و امارات متحده عربی بیشترین حمایت مالی و لجستیکی را برای دولت جدید فراهم و ایده در لیست قرار گرفتن اخوان المسلمین به‌عنوان یک سازمان تروریستی را حمایت کردند.

نمونه دیگر از این دست از اختلاف نظرها میان دولت‌های عربی در زمینه ائتلاف، تنش بین مصر و عربستان سعودی در اکتبر ۲۰۱۶ در جریان محاصره حلب و رای مصر به راه‌حلی روسی در شورای امنیت سازمان ملل متحد بود که به‌عنوان بی‌وفایی و خیانت در ریاض تفسیر شد و در مقابل عربستان با قطع عرضه نفت به مصر به این رای پاسخ داد. به‌طور همزمان، عربستان سعودی و کشورهای عربی خلیج فارس، طرح جامعه عرب را که توسط دولت مصر برای ایجاد نیروی نظامی مشترک بود را به سرعت به تعویق انداختند و سپس به کل فراموش شد.

در ادامه شکست پروژه اتحاد خلیج^۱ پیش‌نمایشی از بحران بسیار شدیدتری بود که در ژوئن ۲۰۱۷ به وقوع پیوست. عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین و مصر با اتهام حمایت قطر از فعالیت‌های تروریستی و دخالت در امور داخلی سایر کشورهای عربی، روابط دیپلماتیک خود را با قطر قطع کردند. این چهار کشور - معروف به چهارگانه عرب - همچنین ممنوعیت‌های سفر و تجارت را بر روی قطر اعمال کردند که این اقدامات به طور کامل با رابطه گسترده بین مردمان خلیج فارس مغایرت داشت (Sadiki, 2020: 24). پس زمینه این اتهامات حمایت قطر از جمعیت اخوان المسلمین - که در ریاض، قاهره، ابوظبی و منامه به عنوان تهدید امنیتی جدی مورد نظر قرار می‌گیرد - بود. به علاوه، روابط بسیار دوستانه قطر با ایران - همراه با ادعاهای همکاری قطر با نظامیان ایرانی در سراسر منطقه - نیز یکی از نقاط تنش میان قطر با کشورهای عربی بود.

با وجود تنش‌های فوق‌العاده اما از سال ۲۰۲۰ به این سو، شکل تحولات منطقه‌ای چهره دیگری پیدا کرد. بعد از سال ۲۰۲۰ در منطقه غرب آسیا، اسرائیل در چارچوب توافقنامه ابراهیم^۲ روابط با بحرین و امارات متحده عربی را عادی‌سازی کرد (مساله اعراب و اسرائیل با این توافقنامه به ظاهر در حال رفع شدن بود)؛ این نخستین مورد از عادی‌سازی میان اسرائیل و دولت‌های عربی از زمان توافق صلح اسرائیل و اردن در سال ۱۹۹۴ بود. چند ماه بعد مراکش و سودان نیز به توافقنامه ابراهیم پیوستند. برخلاف سایر روندهای مثبت منطقه‌ای، عادی‌سازی روابط میان اعراب و اسرائیل که با پروژه ابراهیم به صورت علنی کلید خورد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های غرب آسیا را تحت الشعاع قرار داد. زیرا از یک سو مسئله اول و تهدیدآمیز رژیم صهیونیستی جای خود را به سایر مسائل از جمله نیروهای مقاومت و بعضاً ایران داد. از سوی دیگر عادی‌سازی روابط میان این رژیم و اعراب در واقع با بنیان‌های فکری و عقیدتی ایران نسبت به مساله فلسطین متفاوت بود در نتیجه از نظر ماهوی نیز می‌توانست به باورهای ایران لطمه بزند و جایگاه فلسطین و مساله آن را که مورد قبول این کشور و نیروهای متحد آن بود تنزل ببخشد. با این حال اما کشورهای عربی به اقدامات خود در راستای تنش‌زدایی ادامه دادند. در سال ۲۰۲۱، عربستان سعودی و متحدانش در منطقه تصمیم گرفتند تا به محاصره چهارساله قطر پایان دهند. در مارس ۲۰۲۳، ایران و عربستان سعودی نیز برای از سرگیری روابط دیپلماتیک پس از هفت سال

1. Gulf Alliance
2. Abraham's agreement

قطع رابطه توافق کردند و در ماه می ۲۰۲۳، حتی دولت سوریه از دوران انزوا خارج شد و پس از یک دهه، دوباره به اتحادیه عرب بازگشت (Sternfeld, 2024: 4). در ادامه ریاض همچنین پس از سال‌ها جنگ در یمن به گفت و گو با گروه حوثی‌ها رو آورد تا به یک جنگ طولانی پایان داده یا دست کم مشارکت عربستان سعودی در آن را متوقف کند (هیلترمان، ۱۴۰۲).

اما با اینکه شاید روندها تا پیش از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ و مساله فلسطین نشان از رفع مشکلات در منطقه و ایجاد عادی‌سازی میان اعراب و اسرائیل به عنوان مسئله اول جهان اسلام داشت؛ با شروع جنگ غزه نشان داده شد مساله فلسطین نه تنها حل نشده بلکه صرفاً بر روی آن سرپوشی توسط دولت‌های عربی گذاشته شده است. به همین دلیل در باب مساله فلسطین و درگیری کنونی بین فلسطین (حماس - نیروی مقاومت) و اسرائیل متعاقب حوادث ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳م وضعیت برای اتحادیه عربی دشوار شده است زیرا این تحول، باتوجه به تاریخچه آن دیگر همانند تحولات ۲۰۱۱ عربی نیست و برای ملت‌های عربی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با این حال نهادهای عربی همچنان بر همان مواضع سابق ماندند. آخرین قطعنامه اتحادیه عرب در خصوص وضعیت کنونی غزه به مصوب نشست فوق‌العاده شورای جامعه در سطح نمایندگان دائمی مربوط است که در تاریخ ۲ می ۲۰۲۴ با عنوان «تحولات اخیر غزه و تداوم جنایات رژیم اشغالگر در این منطقه و پیامدهای اقدام آمریکا در وتوی قطعنامه عضویت کامل فلسطین در سازمان ملل» تصویب شده است. در این قطعنامه از آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپا خواسته شد تا صادرات سلاح و مهمات را برای رژیم صهیونیستی متوقف کنند و به تولید پهپادهایی که رژیم اشغالگر در جنایت نسل‌کشی علیه مردم فلسطین و کشتار ده‌ها هزار غیرنظامی فلسطینی که بیشتر آن‌ها زن و کودک هستند و نیز برای تخریب خانه‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها، مساجد و کلیساها و همه زیرساخت‌های غیرنظامی استفاده می‌کند پایان دهند (Diakonia.Se, 2024).

همچنین نشست مشترک اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی به تاریخ ۱۱ نوامبر ۲۰۲۳ با عنوان «نشست فوق‌العاده سران عربی و اسلامی برای بررسی تجاوز اسرائیل به ملت فلسطین» در ریاض و با حضور ایران برگزار گردید و همان مواضع گذشته درباره راه حل دو دولت و پایان دادن به اشغال در چارچوب سازمان ملل متحد تکرار شد (میرمحمدی و اخلاقی، ۱۴۰۲: ۲۴). با این وجود صرف حمایت لفظی و عدم قوه اجرایی قوی در مقابل رژیم صهیونیستی باعث

ناکارآمدی دوباره اتحادیه عرب و حتی شورای همکاری خلیج فارس در بزرگ‌ترین مشکل جهان اسلام در سال ۲۰۲۴ شده است.

حتی همانگونه که در فوق گفته شد اقدامات حمایتی که دولت ایران از حماس و مردم غزه داشت نیز مورد حمایت قطعی و عملی کشورهای عربی قرار نگرفت. زیرا ایران در مساله غزه و فلسطین دو عملیات بزرگ در سال ۲۰۲۴ به نام وعده صادق ۱ و ۲ انجام داد که غالب کشورهای عربی واکنش ویژه‌ای به آن نشان ندادند. حتی به‌عنوان مثال موشک‌های فرستاده شده از ایران به سمت مواضع رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی مورد رهگیری دولت اردن قرار گرفت. براساس داده‌های موجود دفاع رژیم صهیونیستی نه تنها توسط متحدان غربی‌اش - ایالات متحده، بریتانیا، و فرانسه - بلکه توسط همسایه عرب‌اش اردن، با عربستان سعودی و امارات متحده عربی انجام شده است. البته عربستان سعودی برخی گزارش‌های رژیم صهیونیستی در مورد همکاری آن‌ها را رد کرد، در حالی که اردن تاکید کرد که صرفاً از حریم هوایی خود محافظت می‌کند. امارات نیز اولین کشوری بود که حمله اسرائیل به دمشق را محکوم کرد، کاری که توسط عربستان سعودی و سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس نیز انجام گرفت. به طور خلاصه، می‌توان گفت بسیاری از کشورهای عربی از اسرائیل در برابر ایران دفاع کردند، اما نه بدون قید و شرط (Azizi, 2024). در نتیجه به دنبال اخبار ضد و نقیض از روابط پنهان و آشکار میان اعراب و اسرائیل با وجود یک سال کشتار این رژیم در غزه، می‌توان بیان کرد که این کشورها هنوز نتوانسته‌اند اتحاد یا ائتلافی مشخص اتخاذ کنند شاید دلیل این امر آن باشد که در رسیدن به این مهم که تهدید چیست و یا کیست، هنوز به باوری مشترک میان خود دست نیافته‌اند.

شاخصه اتحادها (سیال) در غرب آسیا (۲۰۲۳-۲۰۱۱)

باتوجه به تاریخچه گفته شده، با سقوط همکاری منطقه‌ای از طریق سازمان‌های موجود، خشونت مستمر در منطقه و چشم‌اندازهای محیط ژئوپلیتیکی متغیر، نوسانات منطقه‌ای افزایش یافته است. این نوسانات، احساس ناامنی رژیم‌ها را تقویت کرده و با توجه به ناقلیت و پیش‌بینی ناپذیر شدن متحدان سستی و بالقوه، ائتلافات سیال به شکل گسترده‌ای شایع شده است. چندین عامل در این ائتلافات دخیل بودند، اما عربستان سعودی به‌عنوان برجسته‌ترین محرک معروف است. در حالی که ریاض در ابتدا به

مشارکت فعالانه در سیاست‌های منطقه‌ای از جانب اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس تمایل داشت، به زودی متوجه شد که نقایص بزرگی در سازمان‌های موجود برای تأمین نیازهای امنیتی پادشاهی وجود دارد. بزرگ‌ترین چالش سیاست خارجی ریاض توسط اقدامات روزافزون ایران در سوریه، عراق و یمن و اعتراضات مداوم در مناطق شیعه‌نشین کشور که ریاض آن‌ها را به ایران (احساس تهدید از جانب ایران) نسبت می‌دهد، تغذیه می‌شد. بنابراین، رژیم سعودی یک ائتلاف از نه کشور را در مارس ۲۰۱۵ برای مداخله نظامی در یمن با هدف حمایت از رئیس‌جمهوری یمن منصور هادی، که توسط حوثی‌ها سرنگون شده بود، ایجاد کرد. (به وجود آمدن احساس تهدید مشترک میان نه کشور) این عملیات نظامی به نام عملیات طوفان قاطع^۱ شامل عملیات بمباران، بلوکه کردن دریایی و اعزام نیروهای زمینی به یمن بود. این اقدام به طور قابل توجهی پیشنهاد مصر و اتحادیه عرب برای ایجاد نیروی نظامی مشترک عرب را نیز بی‌اثر کرد. دومین تلاش سعودی برای موازنه‌سازی در برابر ایران و تهدیدات داخلی برای بقا رژیم، تشکیل ائتلاف نظامی ضد تروریسم اسلامی^۲ در دسامبر ۲۰۱۵ بود. این ائتلاف با مرکزیت خود در ریاض، خود را به عنوان یک ائتلاف راهبردی از ۴۱ کشور که جبهه یکپارچه پان‌اسلامی را در مبارزه جهانی با تروریسم و افراط‌گرایی خشن تشکیل می‌داد تعریف می‌کند (Miller and Cardaun, 2020: 1516). این ائتلاف به صورت محدود و بدون قرارداد بنیادی سازمان‌یافته و ساختار حاکمیت داخلی شکل گرفت. با این وجود چندین کشور با جمعیت اکثریت مسلمان از جمله عراق و الجزایر از این ائتلاف کنار کشیدند و بدیهی است که ایران اصلاً در این ائتلاف وجود نداشت و قطر عضو بنیادی ائتلاف نظامی ضد تروریسم اسلامی بعداً اخراج شد.

تشکیل گروه چهارجانبه عربی در پس‌زمینه بحران دیپلماتیک قطر، سومین تلاش سعودی برای ایجاد الگوهای جایگزین و سیال همکاری منطقه‌ای است. این گروه چهارجانبه بسیار غیررسمی و غیرمتمرکز بود. هدف اصلی و شاید تنها آن، هماهنگی تلاش‌های امارات متحده عربی، بحرین، مصر و عربستان برای تعلیق و تحریم قطر بود. بحران قطر همچنین شاهد تقویت قابل توجهی از ارتباطات دوجانبه بین عربستان سعودی و امارات متحده عربی بود. دوجانبگی سعودی-اماراتی به وضوح یک تمرین و تشکیل ائتلاف برای موازنه‌سازی در برابر تهدیدات داخلی و خارجی بود. با این حال، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، اشکال سیال همکاری منطقه‌ای

1. Decisive storm operation

2. IMCTC

سیاست‌های پیوستگی در بین متحدان آن‌ها را تضمین نمی‌کند. این به این خاطر است که ائتلاف‌های سیال معمولاً در پاسخ به چندگانگی تهدیدات در سطوح مختلف تجزیه و تحلیل و وجود تفاوت‌های همپوشانی در محیطی ناپایدار عمل می‌کنند. در واقع، این سه کشور سیاست‌های مختلف و گاه‌متغیر درباره تنش‌های منطقه‌ای اصلی در منطقه از جمله سوریه، یمن، لیبی و منازعه عرب-اسرائیل را حفظ کرده‌اند.

درباره سوریه، عربستان سعودی و مصر در سال ۲۰۱۶ بر سر این موضوع نزاع عمومی داشتند و رأی متفاوت مصر در شورای امنیت همان‌طور که قبلاً اشاره شد، منجر به قطع صادرات نفت عربستان به مصر شد. امارات هم به دلایل مختلف در سال ۲۰۱۸ سفارت خود در دمشق را بازگشایی و سپس به صراحت برای عضویت دوباره سوریه در اتحادیه عرب تأکید داشت. درباره منازعه یمن، مشارکت مصر در کمپین نظامی به رهبری عربستان سعودی بسیار محدود بود همچنین امارات مبارزه با القاعده و گروه‌های تکفیری را نسبت به مبارزه با حوثی‌ها ترجیح داد. بنابراین، علی‌رغم اتحاد بین دو شاهزاده، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به خاطر جنگ یمن با هم اختلاف منافع داشتند و ابوظبی به طور گسترده‌تری در حمایت از جنبش جدانشونده در جنوب یمن سرمایه‌گذاری کرد و با شورای انتقالی جنوبی در ارتباط بود در حالی که عربستان سعودی دولت رسمی یمن را حمایت می‌کرد. در لیبی، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و مصر به‌عنوان بازیگران اصلی جنگ سرد سنی^۱، پس از فروپاشی سیاسی و کشتن معمر القذافی استراتژی‌های مختلفی را دنبال کرده‌اند. مصر و امارات متحده عربی عملیات نظامی خلیفه حفتر را در برابر دولت تریپولی که توسط قطر و ترکیه حمایت می‌شد، پشتیبانی کردند. در عین حال، عربستان سعودی در جنگ در لیبی نقش نظامی ندارد و سران سعودی تصمیم گرفتند به جای سرمایه‌گذاری در عوامل نظامی، حمایت خود را از گسترش جنبش سلفی داخلی نه فقط در مناطق تحت کنترل حفتر بلکه در سراسر کشور ادامه دهد (Fawcett, 2023: 76).

سیاست‌گذاری مختلف بین کشورهای عربی درباره نگاه به اسرائیل نیز وجود دارد. روابط بین مصر السیسی و دولت اسرائیل به طور چشمگیری بهبود یافته است، اصلی‌ترین دلیل آن همانا

1. Cold war SUNNI

مخالفت مشترک آن‌ها با حماس فلسطین - که در اصل یک شاخه از جمعیت اخوان المسلمین مصر است. امارات متحده عربی و بحرین نیز در ماه اوت ۲۰۲۰ روابط دیپلماتیک رسمی با اسرائیل برقرار کردند که مراکش و سودان در اوایل سال ۲۰۲۱ به آن پیوستند. عربستان سعودی همکاری در زمینه اطلاعاتی با اسرائیل را افزایش داد، اما روابط رسمی از آنجایی که ممکن بود رهبری جهان اسلام سعودی‌ها را زیر سوال ببرد، به تعویق افتاد. دیگر کشورها مانند الجزایر، کویت و لبنان همچنان به شدت علیه هرگونه روابط عادی با اسرائیل معترض هستند تا زمانی که مناقشه با فلسطینیان حل نشود (Darwich, 2021: 13).

یکی از مهم‌ترین نموده‌های عینی همکاری‌های کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی پیش از درگیری این رژیم و گروه‌های مقاوم فلسطینی ایده اتصال منطقه از طریق راه آهن در سال ۲۰۲۱، در مجمع آی ۲ یو ۲^۱ (مجمعی متشکل از ایالات متحده، رژیم صهیونیستی، امارات و هند که در اواخر سال ۲۰۲۱ تأسیس شد) از سوی رژیم اسرائیل مطرح شد و پس از آن توسط دولت بایدن مورد حمایت قرار گرفت، تا اینکه در نشست گروه بیست که در اوایل سپتامبر ۲۰۲۳ برگزار شد، هند، عربستان سعودی، امارات و اسرائیل با حمایت آمریکا از کریدور دریایی - ریلی شرق به غرب که ترانزیت تجاری میان کشورهای اروپایی، رژیم صهیونیستی، اردن، اعراب خلیج فارس و هند (ائتلاف درون و برون منطقه‌ای) را برقرار خواهد کرد، رونمایی کردند. هدف ظاهری و عملیاتی این کریدور این است که آسیای جنوبی را به خاورمیانه متصل کند و سبب توسعه تجارت و اقتصاد بین کشورهای مسیر شود. به این پروژه آی مک گفته می‌شود. با این حال عملیات طوفان الاقصی در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و در آستانه توافق عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و عربستان سعودی، بیش از هر چیز، ضربه‌ای بزرگ به طراحی غربی - عبری در پروژه آی مک وارد آورد (مظاهری، ۱۴۰۲). بنابراین ائتلاف پدید آمده همانند سایر ائتلاف‌ها در هاله‌ای از ابهام فرو رفت. زیرا حمله نیروهای جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) به رژیم صهیونیستی در هفتم اکتبر و در پی آن شروع جنگ علیه غزه را باید خون‌بارترین درگیری میان فلسطینیان و این رژیم از سال ۱۹۴۸ تاکنون دانست. این مناقشه تمامی منطقه را به لبه پرتگاه جنگی بسیار گسترده

1. I2U2

برده؛ جنگی که در آن پای آمریکا، ایران و شبه‌نظامیان دست کم چهار کشور عربی هم باز شده است (Kabalan, 2023: 3).

هنوز برای پیش‌بینی اینکه جنگ غزه چطور و یا چه زمانی به پایان خواهد رسید بسیار زود است. از یک سو، جنگ جاری تاکنون و بر خلاف جنگ‌های سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷، و ۱۹۷۳ منجر به تغییر مرزهای منطقه‌ای نشده است. از سوی دیگر، این جنگ هنوز به سرنگونی هیچ قدرتی نینجامیده اما تنها تاثیر ملموس این جنگ تا زمان نگارش این مقاله آن بوده که با آشکار ساختن مشکلات قدیمی و حل نشده در منطقه، امکان تحقق یک ائتلاف و اتحاد دائمی را از بین برده است.

نتیجه‌گیری

می‌توان برای جمع‌بندی و تجزیه و تحلیل نهایی پژوهش حاضر را در پنج نتیجه کلی براساس سوال و فرض موجود تقسیم کرد.

اول، تشکیل ائتلاف در غرب آسیا هنوز هم منطق موازنه در برابر تهدیدات را دنبال می‌کند، همان‌طور که الوالت با دقت این موضوع را بیان کرده است. با این حال، تحلیل ما نشان می‌دهد که نگرانی‌های مربوط به بقای حکومت عامل اصلی این فرآیند هستند. آسیب‌پذیری داخلی در سراسر منطقه و تمرکز بسیار بر امنیت رژیم (که به طور قابل توجهی با هرگونه نگرانی واقعی از امنیت ملی ساختگی یا ساخته شده متفاوت است) توضیح می‌دهد که چرا قدرت‌های منطقه‌ای در ابتدای انقلاب عربی تمایل داشتند از طریق سازمان‌های وابسته به همکاری منطقه‌ای مشارکت کنند. با این حال، از سال ۲۰۱۳ به بعد، شکاف‌ها بین مناطق عمیق‌تر و بیشتر شد و آشوب منطقه‌ای در سوریه، یمن و لیبی به سمت جنگ‌های داخلی پیش رفت. در نتیجه، عدم امنیت رژیم و تغییر در دیدگاه‌های درباره آنچه (یا کسی) که به عنوان تهدید اصلی به حکومت در نظر گرفته می‌شود، منجر به افزایش تعدد ائتلاف‌های سیال شد.

دوم، علاوه بر مسئله اینکه تهدیدات چگونه ساخته می‌شوند، عوامل داخلی نیز باید در هنگام اتخاذ رویکرد موازنه تهدید به منطقه مدنظر در نظر گرفته شوند. پس از تحولات عربی، تلاش‌های

مکرر بازیگران منطقه‌ای برای دخالت در امور داخلی رقبا با حمایت از هم‌پیمانان محلی، به اهمیت همبستگی بین عوامل داخلی و منطقه‌ای اشاره می‌کند.

سوم، در حالی که اولویت‌های تهدید درون‌زمینه و منطقه‌ای را به‌عنوان منابع اصلی درک تهدید و عواملی که این تهدیدات را ترویج می‌دهند، مورد تأکید قرار می‌دهد، سیاست‌های عوامل محلی نیز باید در الگوهای متغیر نفوذ خارجی منطقه قرار بگیرند. این عوامل به افزایش اهمیت ائتلاف‌های سیال و در نتیجه افزایش قابلیت تغییرپذیری منطقه کمک کرده‌اند.

چهارم، ناامنی نه تنها شرایطی است که رفتار سیاست خارجی گسترده‌ای را در کشورهای بزرگ منطقه توجیه می‌کند، بلکه نتیجه‌ای هم از آن است. تاکتیک‌های موازنه نامتقارن و تلاش‌های تأثیرگذاری در نظام منطقه‌ای به نوبه خود به افزایش سطح ناپایداری و ناامنی منطقه کمک می‌کنند. بنابراین، ناامنی نه تنها شرایطی است که این سیاست‌ها را ممکن می‌سازد، بلکه نتیجه آن‌ها نیز است.

پنجم، و در نهایت اگر بخواهیم تأثیر ائتلاف‌های عربی را بر روی جمهوری اسلامی و امنیت آن بررسی کنیم باید عنوان داریم که؛ کشورهای عربی در بسیاری از حوادث از ۲۰۱۱ تاکنون نشان داده‌اند نتوانسته‌اند مشخصاً به صورت انفرادی تهدیدی بر علیه امنیت جمهوری اسلامی باشند. از سوی دیگر شکل همکاری ایران با کشورهای عربی منطقه و ائتلاف با گروه‌های غیردولتی مسلح بسیار متفاوت از نوع نگاه دولت‌های منطقه‌ای است. درواقع جمهوری اسلامی ایران سعی بر ائتلاف‌های منطقه‌ای باثبات دارد اما کشورهای عربی منطقه بیشتر سعی بر ائتلاف‌های شکننده و یا بعضاً پیدا کردن راه‌حل‌هایی خارج از منطقه دارند. البته با پیمان ابراهیم تا حدود بسیاری امنیت جمهوری اسلامی تحت‌الشعاع قرار گرفت و به‌نوعی ایران نیازمند تقویت روابط با کشورهای منطقه به ویژه تقویت همکاری با نیروهای متحد شد. با این حال دو حادثه ضربه امنیتی ایران را ابتدا به صورت دولتی و سپس درون‌ملتی بالاتر برد. اولین حادثه از سرگیری روابط با عربستان سعودی و دومین حادثه شرکت در عملیات وعده صادق ۱ و ۲ بود که منجر به افزایش جایگاه ایران در میان ملل عربی شد. موضوعی که باعث شد تا ایران از یک تهدید مشترک تا حدود بسیاری خارج و مجدد اسرائیل به‌عنوان تهدید اول جهان اسلام قرار گیرد. البته دو عملیات صورت گرفته از جانب ایران هم باعث نشد تا برخی کشورهای عربی همچون، عربستان-اردن-

قطر و ... به حمایت همه‌جانبه از ایران در برابر رژیم صهیونیستی پردازند. حقیقتی که همواره میان دولت‌های عربی وجود دارد آن است که حتی اگر درون ائتلافی قرار بگیرند مبتنی بر مفهوم مدرنیته آبی باز هم به اعضای ائتلاف یا اعضای که با آن دیدگاه مشترک دارند نیز به دیده تردید نگاه می‌کنند. بنابراین معضله امنیتی با وجود تلاش ایران برای ایجاد ائتلاف میان کشورهای عربی و اسلامی بر سر مسئله فلسطین و رژیم صهیونیستی تاکنون پاسخ درخوری دریافت نکرده است و همچنان برخی از کشورهای عربی همچون عربستان به از سرگیری روابط با اسرائیل اشاره دارند. موضوعی که امنیت جمهوری اسلامی را مقابل امنیت دولت‌های عربی قرار می‌دهد و متاثر از خود خواهد کرد.

فهرست منابع

- اخوان کاظمی، بهرام و محسنی، سجاد (۱۴۰۱)، کلان روندهای سیاسی منطقه غرب آسیا و اثرگذاری آن بر ساختار قدرت منطقه‌ای. فصلنامه آینده پژوهش راهبردی، سال اول، شماره ۲، تابستان.
- حسینی، سید محمد (۱۴۰۰)، نقش نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای در مدیریت بحران‌های بین‌المللی (مطالعه موردی: بحران سوریه). فصلنامه سیاست جهانی، دوره دهم، شماره چهارم، زمستان.
- خانقا، رویا فتحی (۱۴۰۱)، تبیین چرایی عضویت فتلاند در ناتو از منظر نظریه موازنه تهدید. فصلنامه مطالعات سیاست بین‌الملل، دوره ۲، شماره ۳، پاییز.
- زارع معصومی، هادی (۱۴۰۱)، دیالکتیک چهاربعدی گذار به همگرایی منطقه‌ای نمونه‌ی مطالعاتی غرب آسیا. فصلنامه علوم سیاسی، سال بیست و پنجم، شماره نود و هشتم، تابستان.
- سنائی، اردشیر (۱۳۹۵)، تاثیر تحولات بحرین پس از بیداری اسلامی بر ساختار و سیاست‌های سیاسی - امنیتی شورای همکاری خلیج فارس. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره نوزدهم.
- عصر ایران (۱۴۰۲)، ظهور یک نظم استبدادی جدید در خاورمیانه. <https://www.asriran.com/fa/news/902180>
- گل محمدی، ولی (۱۳۹۹)، امنیت رژیم و منطقه اتحادها در خاورمیانه. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و سوم، شماره سوم، پاییز.
- مظاهری، محمدمهدی (۱۴۰۲)، کریدور هندی - عربی - اسرائیلی و الزامات سیاست خارجی ایران. دیپلماسی ایرانی، <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2021860>.
- میرمحمدی، سید مصطفی و اخلاقی، سید روح‌الله (۱۴۰۲)، عملکرد اتحادیه عرب در وضعیت سوریه؛ از تعلیق عضویت تا بازگشت. فصلنامه علوم سیاسی، سال ۲۶، شماره ۳، پاییز.
- هیلترمان، جوست (۱۴۰۲)، ثبات شکننده خاورمیانه. دیپلماسی ایرانی؛ <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2021339>
- Azizi, Arash(2024), Which side will Arabs take in an Iran-Israel war?, Atlantic Council, <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/arabs-iran-israel-war/>.
- Bianco, C., and G. Stansfield. (2018). The intra-GCC crises: Mapping GCC fragmentation after 2011. International Affairs 94 (3):613–35. doi:10.1093/ia/iiy025
- Darwich, May(2021), Alliance politics in the post-2011 Middle East: Advancing theoretical and empirical perspectives. MEDITERRANEAN POLITICS 2021, VOL. 26, NO. 5, 635–656 <https://doi.org/10.1080/13629395.2021.1889300>.
- Del Sarto, Raffaella & Eduard Soler i Lecha(2024), Regionalism and Alliances in the Middle East, 2011-2021: From a “Flash in the Pan” of Regional Cooperation to Liquid Alliances. GEOPOLITICS <https://doi.org/10.1080/14650045.2023.2268542>.
- Diakonia.Se(2024), 2023-2024 Hostilities and Escalating Violence in the oPt | Account of Events. <https://www.diakonia.se/ihl/news/2023-hostilities-in-gaza-and-israel-factual-account-of-events>.
- Gause, F. G. (2022). The price of order: Settling for less in the Middle East. Foreign Affairs 101 (2):10–21.

- Kabalan , Marwan (2023), Hamas's attack on Israel has changed the Middle East. <https://www.aljazeera.com/opinions/2023/10/28/hamass-attack-on-israel-has-changed-the-middle-east>.
- Malmvig, H. (2017). Wars within wars: Regional actors' involvement in the battle for Syria. In *New conflict dynamics: Between regional autonomy and intervention in the Middle East and North Africa*, ed. R. A. Boserup, 67–78, Copenhagen: Danish Institute for International Studies.
- Sadiki, L. (2020). Regionalism in crisis: GCC integration without democracy. *The International Spectator* 55 (2):17–33. doi:10.1080/03932729.2020.1742506.
- Salloukh, B. F. (2017). Overlapping contests and Middle East international relations: The return of the weak Arab state. *PS: Political Science and Politics* 50 (3):660–63. doi:10.1017/ S1049096517000348
- Sternfeld, Lior(2024), The Realignment of the Middle East. FOREIGN POLICY RESEARCH INSTITUTE. <https://www.fpri.org/article/2024/03/the-realignment-of-the-middle-east>.
- The guardian(2011), UN security council resolution 1973 (2011) on Libya – full text. <https://www.theguardian.com/world/2011/mar/17/un-security-council-resolution>.
- Waltz, K. N. (1979). *Theory of International Politics*. 1st ed. Reading, Mass: Addison-Wesley.

